

شهید مهدی عراقی از نگاهی دیگر

● محمدحسین پورقنبر*

● ابراهیم سنغی**

۱۶۱

مقدمه

یکی از انقلابیون بسیار فعال و راسخ که نقش برجسته‌ای در مبارزه علیه پهلوی ایفا نمود، شهید حاج محمد مهدی عراقی بود. ایشان یکی از با سابقه‌ترین انقلابیون مؤمن و وفادار به آرمان‌های اسلامی بود، تا آنجا که امام خمینی (ره)، لقب پیشکسوت انقلاب را به او داده‌اند. قدمت فعالیت مبارزاتی‌اش، به اواسط دهه ۱۳۲۰ش یعنی عضویت او در فدائیان اسلام و همکاری‌اش با شهید نواب صفوی برمی‌گردد. با توجه به شخصیت برجسته شهید مهدی عراقی، پرداختن به زندگی او می‌تواند روشنگر برخی از زوایای تاریخ معاصر ایران باشد.

دوران کودکی و نوجوانی

محمد مهدی عراقی در سال ۱۳۰۹ش در محله پاچنار، خیابان خیام در محدوده بازار تهران، در خانواده‌ای مذهبی با سطح متوسط اقتصادی، به دنیا آمد. پدرش کوره‌آجرپزی داشت. دوران ابتدایی را در دبستان حافظ سپری کرد. سپس به دبیرستان رفت، اما به علت مشکلات اقتصادی، ترک تحصیل نمود و وارد بازار کار شد.^۱ اگر بخواهیم عناصر تأثیرگذار بر روحیه و شخصیت شهید عراقی را در دوران نوجوانی و جوانی برشمیریم، باید از سه نهاد مسجد، زورخانه، فدائیان اسلام نام ببریم. اولی نماد و مکان تربیت و اجتماع دینی بود که اعتقاد و ایمان عراقی را شکل داد.

دومی، نهاد سنتی ورزش پهلوانی در جامعه ایران آن روز، زورخانه بود؛ محلی که روحیه عیاری و جوانمردی و گذشت را در وجود حاج مهدی ریشه دار و تقویت می کرد. سومین نهاد و مهم ترین آنها، گروه فدائیان اسلام بود. گروهی سیاسی - اسلامی که به معنای متعارف نه حزب بود و نه سازمان و نه... بلکه از مقوله تجمعات سیاسی مبتنی بر شور مؤمنانه و جهاد مخلصانه بود. تشکل متکی به ایمان و شجاعت و رادمردی. سردمدار این جمعیت، جوانی روحانی بود با شخصیت و رفتاری پرکشش و به شدت تأثیرگذار؛ سیدمجتبی نواب صفوی. شهید عراقی بنا بر روایت مادر: «به سن ۱۴-۱۳ که رسید همه اش در هیأت های مذهبی بود».^۲ یکی از همزمانش، که او نیز اهل محله پاچنار بود، می گوید: «در محل ما دو نفر بودند به نام مش رمضان که خواروبار فروشی داشت و علی آقا پیراسته... این دو نفر، بچه های محل و زیرگذر قلی و پاچنار را جمع کردند و هیأت ناشرین قرآن را تشکیل دادند. عراقی نیز تقریباً جزو اداره کنندگان هیأت بود».^۳ به گفته شخص دیگری که از نوجوانی عراقی را می شناخت، او در نیمه اول دهه ۱۳۲۰ش، عضو انجمن مبارزه با بی دینی بود^۴ و نیز یکی از روحانیونی که در مسجد همان منطقه محل سکونت شهید عراقی، سخنرانی می کرد، می گوید: «چهره نورانی و مردمی ایشان در پای منبرهایمان در خیابان خراسان و جاهای دیگر برای من خیلی آشنا بود».^۵

فدائیان اسلام

مهم ترین رویداد زندگی سیاسی محمدمهدی عراقی در آغاز دوره جوانی، عضویت او در فدائیان اسلام بود. او در ۱۵ سالگی با شهید نواب صفوی آشنا شد و در ۱۳۲۴ش به فدائیان اسلام پیوست.^۶

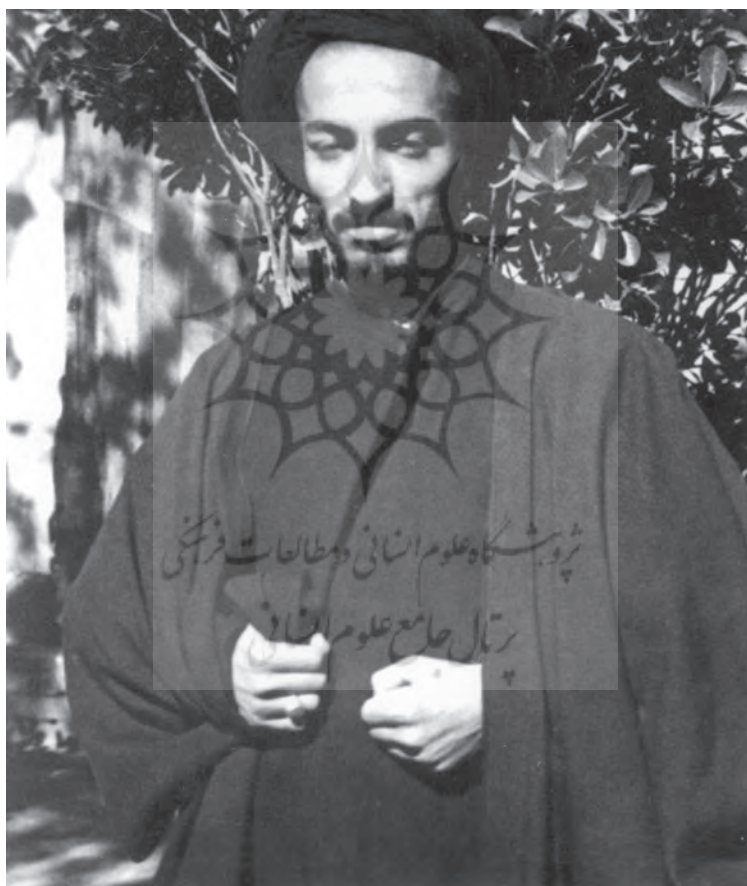
در مورد فدائیان اسلام، می توان از سه مشخصه اصلی: ۱. اعتقاد و ایمان محکم به اسلام و ارزشهای دینی ۲. توجه به عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق مظلومان ۳. مبارزه صریح و غیرسازشکارانه در راستای اعتقادات، نام برد.^۷ چنین معیارهایی از سوی فدائیان اسلام و رهبران گروه، طبیعتاً می توانست برای مهدی عراقی بسیار مطلوب تلقی شده و موجب عضویتش در چنین گروهی گردد. نگاهی به خاطرات حاج مهدی عراقی در کتاب ناگفته ها، مؤیدی بر این مطلب است. برای نمونه، وی ماجرای که حاکی از حساسیت و دقت فوق العاده شهید نواب صفوی نسبت به عدالت اجتماعی است را در خاطراتش ذکر می کند.^۸

شهید مهدی عراقی، به زودی از فعالان جمعیت فدائیان اسلام شد؛ به گونه ای که پاره ای از جلسات فدائیان در خانه او تشکیل می شد. در یکی از همین جلسات در خانه عراقی، سخنران در دو - سه جمله کوتاه مرام و شیوه عمل و آخر و عاقبت فدایی اسلام بودن را

روشن می‌کند: «زندانی و بالای چوبه دار جای فدائیان اسلام است. در صدر اسلام ۶۰ نفر فدائی بودند که دین اسلام را برپا نمودند. مادامی که چند نفر خائن را به درک واصل نکنیم دست از جانفشانی برنخواهیم داشت».^۹ در ملاقات تعدادی از اعضای فدائیان، منجمله عراقی، در دی ۱۳۳۰ش با شهید نواب در زندان، نواب به اعضای فدائیان گفت به تلاش‌های قاطع خود در راه امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با مفاسد اجتماعی شدت بخشند.^{۱۰} خود عراقی در یکی از همین جلسات اظهار می‌کند: «این اشخاص [حاکمان وقت] باید طبق قوانین اسلام بر ما حکومت کنند و خودشان هم مسلمان باشند اگر غیر از این است باید بروند و خانه موروثی ما را به خودمان مسترد کنند».^{۱۱}

شهید مهدی عراقی از همان ابتدا نقش نسبتاً برجسته‌ای در گروه مذکور داشته^{۱۲} و در اکثر فعالیت‌های آن حاضر بوده است. او در حوادث مربوط به اعتراضات علیه تشییع جنازه رضاخان نیز حضور داشت.^{۱۳} وی در جریان وقایع انتخابات مجلس شانزدهم در سال ۱۳۲۷ش، همراه با افراد دیگری از اعضای فدائیان اسلام و طرفداران نهضت ملی^{۱۴} در نظارت بر صندوق‌های رأی‌گیری (به نفع نمایندگان جبهه ملی) نقش داشت.^{۱۵} گرچه در رأی‌گیری مذکور، تقلب صورت گرفت و کار به انتخابات مجدد کشیده شد، باز هم با عدم صحت کامل همراه گردید. در نتیجه این واقعه بود که اجتماعی از سوی طرفداران نمایندگان مخالف برپا گردید و در حالی که دولتمردان وقت ایران، درصدد تحریک برخی از اوباش و بزن بهادرهای سرشناس تهران (عمدتاً از محله‌های جنوب و حوزه بازار) همانند حسین قصاب، حسین رمضان یخی...، برای برهم زدن این اجتماع اعتراض‌آمیز برآمدند، مهدی عراقی و تعدادی از اعضای فدائیان (با توجه به خاستگاه اجتماعی‌شان)، درصدد آرام نمودن افراد مذکور برآمدند و تا حدودی موفق بودند. ولی با این حال، درگیری‌های نسبتاً شدیدی میان طرفین روی داد و عراقی نیز در این درگیری‌ها حضور داشت.^{۱۶} از آنجا که در آن برهه زمانی (۱۳۲۹) رابطه میان حزب زحمتکشان ملت ایران با فدائیان اسلام دوستانه بود، برخی اعضای فدائیان اسلام، منجمله عراقی، در چاپ و انتشار ارگان این حزب (روزنامه شاهد)، ایفای نقش نموده و با توجه به ورزیدگی جسمانی‌شان، در برابر برخی از افرادی که قصد خرابکاری در چاپخانه را داشتند، ایستادگی می‌کردند.^{۱۷} اما رابطه رهبر حزب مذکور، در اواسط سال ۱۳۳۰ش، با فدائیان اسلام و نواب صفوی تیره گردید؛ و طرفدارانش حتی درصدد توهین به نواب در یکی از روزنامه‌ها برآمدند. اما اندکی پیش از آن، عراقی و تعدادی از فدائیان اسلام از این موضوع مطلع شده، به کمک تعدادی از لوطی‌های زورخانه‌ای پاچنار، به محل چاپ روزنامه مورد نظر رفته و بعد از درگیری با برخی اعضای حزب زحمتکشان، که به دخالت نیروهای شهربانی نیز منجر گردید،

مانع از چاپ مطالب کذب و توهین آمیز شدند.^{۱۸} این گونه درگیری‌های فیزیکی که شهید عراقی نیز در آن حضور داشته، به طور مکرر در اقدامات و مبارزات مختلف از سوی اعضای فدائیان در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۸ش انجام شد.^{۱۹} در گزارشی از شهربانی مورخ ۹ تیر ۱۳۳۰ش، شهید عراقی همراه با تعدادی دیگر از فدائیان، مأمور مقابله با جلسات طرفداران افکار کسروی^{۲۰} شده، شبانه به آنجا رفتند و به هدف خود نایل گردیدند.^{۲۱} می‌بینیم که شهید عراقی، در این برهه از عمر خود، عیار جوانمرد پهلوانی است که توان و قدرت بدنی خود را در خدمت عقیده و اجتماع قرار داده است.



در دی ۱۳۳۰ش بیش از ۵۰ نفر از اعضای فدائیان اسلام در اعتراض به محبوس بودن نواب صفوی، در جریان ملاقات با محبوسین در همان زندان تحصن کردند و حتی قسمتی از زندان را اشغال نمودند. پس از مدتی، کار به درگیری شدید با مأمورین زندان منجر گردید و در نتیجه عراقی تقریباً ۱۰ ماه در زندان بسر برد و در تیر ۱۳۳۱ش آزاد گردید.^{۲۲}

شهید عراقی، همزمان با مبارزه سیاسی در قالب فدائیان اسلام، با برخی دوستان و همفکرانش در مسجد امام (شاه سابق) در قالب هیأت عسگریون به بحث‌های سیاسی و اجتماعی نیز می‌پرداخت.^{۲۳} حضور مؤثر شهید عراقی در گروه فدائیان اسلام ادامه یافت تا آنکه در اواسط بهار ۱۳۳۲ش، او و چند نفر دیگر از اعضای کلیدی فدائیان، از این گروه جدا شدند.

سال‌های بعد از کودتا

در این مقطع زمانی، اکثریت فعالان و مبارزان سیاسی مخالف رژیم وقت، در انزوا بسر می‌بردند. چون با کودتای مرداد ۱۳۳۲ش، حکومت پهلوی شدیداً به قلع و قمع مخالفان مباردت ورزید و فضای سیاسی ایران تا اواخر همان دهه، کاملاً بسته و دچار خفقان بود. از بُعد فکری - فرهنگی، اوضاع برخی شهرهای ایران، به ویژه تهران در زمینه نفوذ گسترده فرهنگ غربی، در آن برهه زمانی، بسیار اسفناک بود؛ و ارزش‌های اسلامی و سنتی زیر پا نهاده می‌شد. شدت این فاجعه به قدری بوده که برخی مأموران حکومتی، به رواج بی‌ایمانی و گسترش فساد اخلاقی به ویژه در میان جوانان، اذعان نموده و خواستار پوشش مناسبی از سوی زنان و دختران جوان، حداقل در برخی ماه‌های مذهبی شدند.^{۲۴} در گزارشی دیگر، حتی برخی مأمورین ساواک، از اینکه ترویج شیوه‌های غربی زندگی، محیط سالم خانواده‌ها را به هم می‌ریزد انتقاد نموده‌اند.^{۲۵} روحانیون و وعاظ مساجد نیز در راستای آگاهی مردم، بر روی این مسائل تأکید کرده و از این موضوع که رسانه‌های جمعی همچون روزنامه‌ها و مجلات و به ویژه تلویزیون، صحنه‌های غیراخلاقی و مبتذل را به تصویر می‌کشیدند، به شدت انتقاد می‌کردند.^{۲۶}

در زمینه اجتماعی - اقتصادی باید گفت اگر چه از سال ۱۳۳۴ش به بعد درآمدهای دولت از محل نفت و کمک‌های خارجی رو به افزایش بود، اما با اجرای نسخه سیاسی - اقتصادی تجویز شده از سوی آمریکا، که برای تمامی کشورهای اقماری‌اش پیچیده شده و مبنی بر سیاست «درهای باز» بود، واردات به شدت افزایش یافت. این امر، گذشته از گسترش فساد، دزدی و بی‌لیاقتی، سبب بر باد رفتن درآمدهای نفت و کمک‌های مالی آمریکا شد، تا اینکه سرانجام به بحران اقتصادی ایران در ۱۳۳۹ش انجامید.^{۲۷} اکثر اقشار جامعه ایران، از جمله پیشه‌وران و قشرهای مرتبط با بازار، در نتیجه این شرایط با اوضاع اجتماعی - اقتصادی نامساعدی روبرو شدند.^{۲۸}

شهید عراقی بعد از جدایی از فدائیان اسلام در اوایل سال ۱۳۳۲ش، برای چندین سال از فعالیت‌های سیاسی دور ماند. در این فاصله او ازدواج کرد (۱۳۳۴)؛ و توجه خود را بر روی فعالیت‌های اقتصادی به منظور تأمین معاش خانوادگی متمرکز نمود. با این حال همچنان ارتباط خود را با مهم‌ترین نهاد اجتماعی تأثیرگذار بر شخصیتش، یعنی مسجد، به طور تنگاتنگی ادامه داد، حجت‌الاسلام شجونی می‌گوید: «عراقی بیشتر در گرم‌خانه مسجد جامع تهران که مرحوم جعفری همدانی در آنجا پیشنهاد بود، حضور فعال داشت. اسم آن مسجد گرم‌خانه بود ولی [در فصل سرما] سردخانه و یخ بود. عراقی برای اینکه آنجا را گرم کند، از بازار فرش می‌گرفت و در آنجا پهن می‌کرد و علاءالدین می‌گرفت و آنجا را گرم می‌کرد که ما بتوانیم آنجا سخنرانی کنیم».^{۲۹} به گفته یکی از دوستان و هم‌زمان نزدیکش، بعد از شهادت نواب صفوی در سال ۱۳۳۴ش، عراقی در صدد بود تا برخی همفکران سابق را به تشکیل گروهی برای فعالیت‌های مبارزاتی متقاعد نماید که با امتناع آنها روبرو گردیده و به این هدف خود نایل نگردید.^{۳۰} و مجبور شد تا فرارسیدن شرایط مناسب از فعالیت‌های سیاسی دور بماند.

شروع نهضت انقلابی

۱۶۶

با رحلت آیت‌الله بروجردی در اوایل سال ۱۳۴۰ش، رژیم پهلوی که برای اقدامات غیرشرعی خود با سدّ غیرقابل نفوذی همچون ایشان روبرو بود، تصور نمود منبعده می‌تواند به اهدافش دست یابد. اولین اقدام، ماجرای لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که با واکنش شدید روحانیون عالی‌رتبه منجمله امام خمینی روبرو گردید. مهدی عراقی از همین جا گم‌شده چند ساله خود را پیدا کرد و به نهضت امام خمینی پیوست. «اعلامیه حاج آقا روح‌الله اصلاً متش، کلماتش، گفتارش اینها، همه‌اش فرق داشت».^{۳۱} او در خاطراتش ماجرای اولین ملاقاتش را با امام خمینی چنین شرح می‌دهد: «به خانه ایشان رفتیم. پرسیدم وظیفه ما چیست در این جریان؟ ایشان فرمودند که شما فقط روشن کردن مردم را وظیفه دارید... اینها [مقامات حکومت شاه] برنامه‌هایی دارند... بگویید که اینها با اسلام شما طرف هستند».^{۳۲} از این به بعد او یکی از موتورهای محرک نهضت امام بود.

شهید حاج‌مهدی عراقی در وقایع اعتراض‌آمیز بازار در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ش مربوط به لایحه انجمن‌های ایالتی و انقلاب سفید تأثیرگذار بود.^{۳۳} او گرداننده جلسات مسجد سیدعزیزالله به شمار می‌رفت؛^{۳۴} و در واقعه جانگداز فیضیه و حوادث بعد از آن، و حفاظت از بیت امام خمینی، در اوایل فروردین ۱۳۴۲ش حضوری مؤثر داشت.^{۳۵} به نقل یکی از روحانیون انقلابی، هنگامی که خانه امام خمینی به وسیله نیروهای امنیتی پهلوی در محاصره قرار گرفت با اینکه امام به همه اطرافیانش دستور تخلیه خانه را داده بود، سه نفر برای حفاظت از ایشان حاضر

به ترک خانه نشده و جسورانه بر خواسته خود مبنی بر ماندن در بیت امام اصرار ورزیدند که یکی از آنان شهید محمدمهدی عراقی بود.^{۳۶} خود او در مورد نگرشش نسبت به امام خمینی چنین می‌گوید: «حالا روز سوم فروردین ۱۳۴۲ش است. آقایان دیگر از جهت نطق و بیان و تهییج هیچ کدام به پای آیت‌الله خمینی نمی‌رسند».^{۳۷} شهید عراقی در مورد شریعتمداری به عنوان برجسته‌ترین روحانی سیاسی غیرانقلابی و سازشکار می‌نویسد: «وقتی ما می‌خواستیم برویم یک اعلامیه از آقای شریعتمداری بگیریم، یواش یواش جانمان داشت به لیمان می‌رسید. این بود که دیگر هر چه می‌توانستیم فاصله می‌گرفتیم... خلاصه‌اش ما کمتر اصلاً خودمان را آنجا [بیت شریعتمداری] نشان می‌دادیم».^{۳۸} به خاطر همین آشنایی با امام به عنوان یک رهبر انقلابی مصمم شد که مبارزه سیاسی خود را با روحیه‌ای مناسب مجدداً آغاز کند. رد پای او در این مبارزات در گزارش‌های ساواک دنبال شده است. بنابر گزارش ساواک مورخ ۱۱ فروردین ۱۳۴۲ش، شخص مورد نظر، به پخش اعلامیه در حوالی تهران و حتی قزوین مبادرت نمود و بر اثر همین گزارش، او به خاطر این اقدامش به مدت چند روز بازداشت گردید که در نهایت با گذاشتن وثیقه آزاد شد.^{۳۹}

مؤتلفه اسلامی

مؤتلفه، متشکل از چندین هیأت مذهبی در بازار و نواحی اطراف آن و به عنوان یک گروه سیاسی - مذهبی مکتبی و پیرو روحانیت، به خصوص امام خمینی، در خرداد ۱۳۴۲ش به وجود آمد. نام کامل آن هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بود؛ که به وضوح بیانگر ائتلاف چند هیأت مذهبی بود.^{۴۰} شهید عراقی در این گروه اسلامی نیز همانند فدائیان اسلام، نقش مهمی ایفا نمود. می‌توان گفت نقش او در مؤتلفه، به مراتب برجسته‌تر از نقشش در فدائیان بود. او با اندوخته‌ای از سابقه سیاسی، در این برهه زمانی نه تنها از نظر سن و سال، بلکه از دیدگاه تجارب مبارزاتی نیز به بلوغ کامل رسیده بود. بنابر روایت یکی از اعضای کلیدی مؤتلفه: «ما عنوان دبیر کل نداشتیم... مدتی واقعاً فرمان کار در اختیار شهید امانی بود، البته اجرایات بیشتر با عراقی بود، اما اداره کلی در دست امانی بود. پس از شهادت امانی مدیریت با عراقی بود، چه در زندان و چه بعد از زندان و تا زمان پیروزی انقلاب فرمان مدیریت با عراقی بود».^{۴۱} نقش کلیدی و برجسته او در مؤتلفه، از همان زمان شکل‌گیری گروه مذکور آغاز گردید.^{۴۲}

اولین فعالیت جدی مؤتلفه بعد از شکل‌گیری، برگزاری اجتماعات و تظاهرات سیاسی در خلال مراسم دهه محرم ۱۳۴۲ش بود که در این زمینه شهید مهدی عراقی حضوری فعال داشت. ترغیب تعدادی از مداحان اهل بیت (ع) و وعاظ سرشناس همچون حجت‌الاسلام

فلسفی برای پیوند دادن مراسم عزاداری حسینی با وقایع مربوط به نهضت امام خمینی به خصوص فاجعه حمله به فیضیه، از اقدامات مهم او بود.^{۴۳}

یکی از برجسته‌ترین وقایع نهضت روحانیت که با نام شهید محمد مهدی عراقی پیوند خورده و حضور تأثیرگذار او در آن روز اهمیت زیادی داشت، عاشورای ۱۳۴۲ش (۱۳ خرداد) است. عراقی در خاطراتش در مورد روز عاشورا، از این موضوع سخن به میان می‌آورد که احتمال تلاش دولتی‌ها برای برهم زدن مراسم مذهبی (که قرار بود به رنگ سیاسی نیز باشد)، توسط دو سردسته مشهور بانفوذ حومه بازار یعنی طیب حاج رضایی و حسین رمضان یخی وجود داشت. از این رو به فکر راه چاره افتاد؛ و در ملاقات جداگانه با این دو شخص، با بیدارسازی عواطف دینی‌شان از قول امام درباره آن دو اظهار نمود: «... اینها کسانی هستند که نوکر امام حسین هستند، در عرض سال همه فکرشان این است که محرمی بشود، عاشورایی بشود به عشق امام حسین سینه بزنند، خرج بکنند».^{۴۴} همچنین اشخاص دیگری، روایتی از همان روز بیان می‌کنند که یکی دیگر از گردن‌کلفت‌ها و بزن بهادرهای جنوب تهران به نام ناصر جگرکی، در رأس یک هیأت عزاداری، قصد اخلال در مراسم را داشته که با تمهیدات مهدی عراقی، از این کار منصرف می‌شود.^{۴۵} یکی از نزدیکترین افراد به او، در آن برهه زمانی، ماجرا را بدین صورت تعریف می‌کند: «عراقی فوراً یکی از بچه‌ها را صدا کرد و گفت: «می‌روی به ناصر می‌گویی این دسته مربوط به امام حسین و آقای خمینی است؛ اگر شما در اینجا کوچک‌ترین حرکتی بکنید، مطمئن باش تکه بزرگت، گوشت است».^{۴۶} او در همان روز، یکی از دو شخصی بود^{۴۷} که برای جمعیت حاضر سخنرانی کرد: «جهان بداند که اسلام در این کشور حاکمیت به دست می‌آورد».^{۴۸} مهدی عراقی در سخنرانی‌اش در آن روز چنین گفته است: «اسلام غریب است. مردم! پسر پیامبر دارد شما را دعوت می‌کند. مردم! کاری کنید که پیش جدش روسفید باشید...»^{۴۹}

با دستگیری امام خمینی در سحرگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ش، قیام معروف نیمه خرداد به وقوع پیوست که در آن شهید مهدی عراقی نقش برجسته‌ای داشت.^{۵۰} همو بود که برخی میدان‌دارهای بازار تهران منجمله شهید طیب حاج رضایی را تحریک کرد تا علیه مأموران امنیتی ایستادگی کنند، تا آنجا که طیب و اطرافیان‌ش وارد کلانتری آن ناحیه شده و آنجا را به هم ریختند.^{۵۱} او در روزهای شدیداً اختناق‌آور بعد از قیام نیز دست از مبارزه برنداشت. گزارش ساواک به تاریخ اواخر خرداد ۱۳۴۲ش، حاکی از رفت و آمد مکرر عراقی میان شهرهای تهران - قم - قزوین و تماس‌های او با روحانیون و بازاریان این مناطق است.^{۵۲}

بعد از سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد، رژیم شاه سعی نمود بیش از پیش مبارزان را تحت فشار قرار بدهد. از این رو، دوره دیگری از فضای استبدادی بر آسمان سیاسی کشور سایه



۱۵ خرداد ۱۳۴۲

افکنند. با این حال، برخی از مبارزین اسلام‌گرا، علی‌الخصوص مهدی عراقی، همراه با تعدادی از روحانیون انقلابی در شبهای ماه رمضان و مراسم دینی دیگر همانند نیمه شعبان، تدارک برگزاری سخنرانی‌های سیاسی را فراهم نمودند که البته با اعمال فشار شدیدی از سوی مأموران حکومتی همراه بود.^{۵۳} در این مورد، یکی از روحانیون انقلابی این طور اظهار می‌کند: «انتخاب سخنران‌های مسجد جامع با شهید عراقی بود او می‌گشت تا ببیند چه کسی سرش بوی قرمه‌سبزی می‌دهد».^{۵۴} بنابر روایت روحانی انقلابی دیگری: «مهدی عراقی از متولیان مسجد صاحب‌زمان نبود و در برگزاری مراسم نیمه شعبان ۱۳۴۲ش نقشی نداشت ولی هنگامی که من در آنجا سخنرانی می‌کردم او و نوچه‌هایش می‌آمدند و مرا فراری می‌دادند از دست ساواک. آنها دنبال این بودند از هر حرکتی که در حمایت از نهضت بود حمایت کنند و در این‌گونه مراسم حضور جدی داشتند».^{۵۵}

به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ش، در اوایل خرداد ۱۳۴۳ش تظاهراتی از سوی مبارزین انجام گردید و در همین واقعه بود که مهدی عراقی، دستگیر و برای تقریباً سه ماه روانه زندان شد تا آنکه در اواخر تابستان همان سال آزاد شده^{۵۶} و باز هم مبارزه سیاسی را پی

گرفت. در همین زمان (گویا به دلیل آنکه محل کار وی در یک معدن زغال‌سنگ در حوالی قزوین بود) فعالیت خود را در زمینه پخش اعلامیه‌های امام خمینی، در آن نواحی متمرکز نمود و همین امر نیز حساسیت بیشتر مأموران اطلاعاتی رژیم وقت را نسبت به فعالیت‌های او برانگیخت.^{۵۷} ظاهراً مقامات ساواک و شهربانی و ژاندارمری محل نتوانسته بودند چیزی از فعالیت‌های انقلابی او سر در بیاورند. از همین رو بعد از ترور منصور و پی بردن عناصر رژیم وقت به دست داشتن شهید عراقی در این ماجرا، ساواک قزوین از ژاندارمری این شهر، به خاطر آنکه به گزارش‌های ساواک در ماه‌های قبل از واقعه توجه ننموده، به شدت انتقاد کرد.^{۵۸} به این نکته نیز باید اشاره کرد که او مقارن این فعالیت‌های سیاسی، در یک سلسله جلسات سخنرانی دینی که «کانون نشر عقاید علوی» نام داشت نیز، شرکت می‌نمود.^{۵۹}

با تصمیم حکومت شاه برای اعطای امتیاز کاپیتولاسیون به مأموران ایالات متحده، امام خمینی که از این ماجرا مطلع شده بودند، بلافاصله سخنرانی افشاگرانه‌ای ابراز نموده و به انتشار اعلامیه نیز مبادرت ورزیدند. انتشار اعلامیه و متن سخنان امام به وسیله شهید محمدمهدی عراقی و همقطاران‌ش در مؤتلفه و همچنین پیروان دیگر امام در سراسر کشور انجام شد.^{۶۰}

واقعه ترور حسنعلی منصور

گفته می‌شود مؤتلفه در ابتدای فعالیتش، در صدد انجام کار سیاسی بود و اقدام نظامی و مسلحانه، در دستور کار آنان نبوده است. اما بعد از حوادث ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ش، هنگامی که اعضای آن با اقدامات شدید و توأم با خشونت حکومت پهلوی مواجه شدند، در صدد فعالیت در زمینه نظامی نیز برآمدند.^{۶۱} از اعضای برجسته و کلیدی گروه مذکور، شهید صادق امانی، شهید مهدی عراقی، آقای هاشم امانی و آقای ابوالفضل حیدری در بخش مسلحانه قرار گرفته و برنامه خود را شروع کردند.^{۶۲} به روایت یکی از این افراد: «من [هاشم امانی] و عراقی و صادق و برخی دیگر، کارهایی همچون تشکیل جلسه، پخش اعلامیه را متمرکز نمی‌دیدیم و معتقد بودیم با چند ترور که در زمان جبهه ملی انجام شد اوضاع تغییر کرده بود. اعتقادمان این بود باید ضربه‌هایی وارد شود».^{۶۳} حتی برخی اذعان نمودند شهید عراقی در رأس شاخه نظامی بود.^{۶۴} خود شهید عراقی اظهار داشته بعد از وقایع خرداد ۱۳۴۲ش بود که تعدادی از افراد مؤتلفه معتقد به مشی مسلحانه در برابر استبداد شدند و اکثریت مرکزی نیز با این قضیه موافقت کردند؛ بدین شرط که اعضای این شاخه، در صورت وقوع هر اتفاقی، خودشان شخصاً مسئولیت‌ها را بپذیرند تا کل تشکیلات آسیب نبیند.^{۶۵}

در مورد اعداء انقلابی منصور، نخست‌وزیر تصویب‌کننده لایحه کاپیتولاسیون، یکی از



مهدی عراقی پای منبر امام

عوامل کلیدی یعنی هاشم امانی (بنابر گزارش ساواک) اینطور اظهار نمود که از یک سال قبل به همراه شهید امانی و شهید عراقی، جلساتی برای ترور عَلم داشته و با روی کار آمدن منصور، هدف خود را بر روی او متمرکز کردیم.^{۶۶} حاج مهدی عراقی می‌گوید: «از همان روز اولی که حاج آقا (امام خمینی) گرفته شد و تبعید شد، برنامه ترور منصور طرح‌ریزی شد».^{۶۷} راجع به نقش شهید عراقی گفته شده است که او، در زمینه تدارک تجهیزات برای شاخه نظامی فعال بود.^{۶۸} عوامل اجرایی این نقشه را نیز شهید عراقی انتخاب کرد.^{۶۹} در نهایت، مهدی عراقی بود که آموزش نظامی عوامل اجرایی و از جمله شهید امانی را به عهده داشت.^{۷۰} بعد از آنکه مأموران ساواک توانستند عوامل ترور منصور، از جمله عراقی را دستگیر نمایند، وی در مقابل بازجویان ساواک، مقاومت شجاعانه‌ای از خود نشان داده و سعی کرد تا آنجا که ممکن است دیگران را دچار دردسر نکند.^{۷۱} خود او در این مورد گفته است: «من، صادق و هاشم امانی سعی کردیم مسئولیت را به گردن خودمان بیندازیم».^{۷۲} سرانجام، در حالی که شهید عراقی به عنوان متهم ردیف پنجم به همراه متهمان ردیف یک تا شش، به اعدام محکوم گردید، در آخرین ساعات، حکم متهمان ردیف پنجم و ششم (عراقی و هاشم امانی) با یک درجه تخفیف، به حبس دائم با کار تبدیل شد.^{۷۳} و البته این اتفاق نیز، ناشی از تکاپوهای روحانیون انقلابی برای نجات جان

محکومین بود، چرا که رابطه نزدیکی با اعضای مؤتلفه به خصوص مهدی عراقی داشته و از نقش تأثیرگذار آنان در نهضت انقلابی، مطلع بودند.^{۷۴}

دوران زندان

شهید عراقی که از اواخر بهمن ۴۳ ش به عنوان یکی از متهمین اعدام انقلابی منصور، محبوس بود، سرانجام با صدور حکم نهایی از سوی دادگاه در اوایل خرداد ۴۴، مبنی بر حبس ابد، دوره طولانی زندانش را آغاز نمود. خصلت ظلم‌ناپذیر و غیرقابل انقیاد او موجب گردید تا او (و برخی از همقطارانش در مؤتلفه) در همان ماه‌های نخستین حبس در زندان قصر، به طور رسمی و از طریق نامه به دادستان ارتش، عدم رضایت جدی خود را نسبت به همزیستی با زندانیان عادی (سارق، قاچاقچی...) اعلام نموده و خواستار تغییر مکانشان در درون زندان مذکور باشند^{۷۵} و هنگامی که با عدم توجه مسئولین زندان با درخواستشان مواجه شدند، در اواسط شهریور همان سال، در نامه‌ای دیگر تهدید می‌کنند که اگر این بار ترتیب اثر داده نشود دست به اقدامات دیگری خواهند زد.^{۷۶} نکته جالب در مورد او در این برهه زمانی این است که با تمام مشکلاتی که در پیش روی خود داشت و آینده‌ای مبهم و ظاهراً نه چندان امیدوارکننده (به خاطر محکومیت حبس ابد و در آن سو، همسری با سه فرزند خردسال) شرایط روحی مناسبی داشت. بنابر گزارش ساواک، یکی از دوستان شهید محمدمهدی عراقی که در آذر ۱۳۴۴ ش به ملاقاتش در زندان رفته بود، شرایطش را چنین توصیف کرد: «روحیه آقامهدی عراقی خیلی قوی است».^{۷۷} او با روحیه قوی و شادابی که در زندان داشت، پشت و پناه و روحیه‌بخش دیگر زندانیان بود. بنابر روایت برخی از اعضای حزب ملل اسلامی، هنگامی که آنان در سال ۴۴ روانه زندان شدند، مهدی عراقی کمک کرد تا آنان از زندانیان عادی جدا شوند.^{۷۸} برخی دیگر از هم‌زمانش از این سخن می‌گویند که: «مردمداری عجیبی داشت. شب و روز حالی‌اش نبود».^{۷۹} شخص دیگری عنوان می‌کند: «عراقی همیشه سعی می‌کرد خود را فدای دیگران کند. زیاد به فکر خودش و جمع‌آوری مال نبود و همیشه می‌کوشید مشکلات بچه‌ها را حل کند».^{۸۰} نکته جالب اینجاست که او علی‌رغم آنکه از دوره نوجوانی وارد بازار کار شده و در جوانی یک کوره آجرپزی داشت، تا سال ۱۳۴۷ ش مستأجر بود و (بنابر گزارش ساواک) در این زمان، هنگامی که در زندان بسر می‌برد، برخی از دوستان بازاری‌اش توانستند خانه‌ای برای خانواده او فراهم کنند.^{۸۱} انقلابی دیگری از استقامت و مردمداری او سخن گفته و تأکید می‌کند که به خاطر همین خصایص، نزد همه زندانیان اعم از سیاسی و عادی محبوب بود.^{۸۲} مبارز دیگری از شجاع و ترس بودن عراقی سخن رانده است.^{۸۳} همو، خاطره‌ای جالب به نقل

از سرکرده سازمان منافقین، در مورد شهید عراقی روایت نموده است: «من (رجوی)، شبانی، موسی خیابانی، جزنی و عراقی را به انفرادی بردند و شروع به زدن کردند تا بگویم غلط کردیم. من (رجوی) و بقیه پس از چند ضربه گفتیم غلط کردیم. اما عراقی آن قدر مقاومت کرد تا ضعف کرده و بیهوش شد».^{۸۴} این گونه خصایص بود که موجب وجاهت و محبوبیت مهدی عراقی در بین زندانیان می‌گردید؛ به طوری که اگر قرار بود نماینده‌ای از سوی زندانیان، در مواقع خاص، تعیین شود، «معمولاً ۹۰ درصد افراد به عراقی رأی می‌دادند».^{۸۵} یکی از روحانیون انقلابی نیز اظهار نموده، او در میان رفقای مبارزش، کسی را همانند عراقی نمی‌شناخته که این همه آشنا در گروه‌های متفاوت داشته باشد.^{۸۶}

رسول جعفریان در تحقیق خود با عنوان «بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (ع) - حسن و محبوبه تراژدی یا انحطاط ایدئولوژیک» می‌نویسد: «بیشترین مقاومت در برابر ارتداد رسمی، از سوی چهره‌های مذهبی - انقلابی بود که در زندان بودند و در آنجا فرصت بیشتری برای مطالعه آثار مجاهدین داشتند. ... یکی از برجسته‌ترین این چهره‌ها شهید مهدی عراقی بود که از تحولات سازمان مجاهدین، سخت درس عبرت گرفته بود. زمانی نزدیک به انقلاب که وی به سامان‌دهی روابط میان گروه‌های مذهبی مشغول بود، درباره برقراری رابطه با جنبش مسلمانان مبارز [به رهبری حبیب‌الله پیمان] مخالفت کرد. گزارش ساواک چنین است که وی در این باره می‌گوید که با آنها اختلاف ایدئولوژیک دارد و یکی از موارد اختلاف این است که جنبش مسلمانان مبارز اعتقادی به امامت و رهبری روح‌الله خمینی نداشته بلکه معتقد است که مسائل ایدئولوژیک را خودش باید حل نماید نه خمینی. و اظهار نظر می‌نماید طریقی که گروه اخیرالذکر انتخاب نموده تمام و کمال راه مجاهدین در سال ۱۳۵۰ می‌باشد و بالاخره هم منجر به انحراف ایدئولوژیک خواهد شد. در ادامه گزارش آمده است که وی در زندان رابطه خوبی با مجاهدین نداشته است».^{۸۷} در اسناد مربوط به اختلافاتی که در زندان بین گروه مارکسیست‌ها و مذهبی‌ها پیش آمده، مشخصاً به نام افرادی که در رهبری هر دو گروه قرار داشتند یاد شده و از جمله در اسامی رهبران مذهبی‌ها، از شهید مهدی عراقی، محی‌الدین انواری و ربانی شیرازی هم یاد شده است.^{۸۸} در سند دیگری آمده است که محی‌الدین انواری و مهدی عراقی در اتاق ۴ بند ۶ مکانی را برای رفع اشکالات مذهبی‌ها به وجود آورده‌اند و کلیه افراد مذهبی اشکالات خود را در هنگام مطالعه کتاب یادداشت و پیش مهدی عراقی و محی‌الدین انواری می‌برند و آنها اشکالات را از طریق مباحثات ضد ماتریالیستی برطرف می‌کردند.^{۸۹} در سند دیگری از شهید عراقی به عنوان کسی که «با مارکسیست‌های اسلامی و کمونیست‌ها مخالف بود... لیکن از نظر عاطفی نسبت به بقایای مجاهدینی که می‌گویند اسلامی خالص هستند خوشبین می‌باشد» یاد شده است. در



مهدی عراقی

همین سند، عسگراولادی هم جزو کسانی شمرده شده است که در زندان سخت با مجاهدین خلق و کمونیستها مخالف بوده است.^{۹۰} احمد احمد در گفتگو با شماره ۳۶ ماهنامه شاهد یاران در باره نقش حمایتی شهید عراقی از زندانیان سیاسی می‌گوید:

... «پس از پایان محاکمه اعضای حزب ملل اسلامی، ما را به زندان قصر منتقل کردند. در آنجا ما را از ۵۱ نفر که به اعدام و حبس ابد و طویل‌المدت محکوم شده بودند جدا کردند و بعد در اتاق بزرگ و کثیفی که در آن مقداری زغال‌سنگ بود، جای دادند. اینجا، اتاق ملاقات قدیم زندان بند ۱ بود. برنامه آنها این بود که در روزهای بعد ما را به زندان شماره ۱ ببرند. من قبلاً به خاطر حضور برادرم در این زندان با آنها آشنا بودم، به بچه‌ها گفتم که زندان شماره ۱، مخصوص زندانی‌های عادی است و فضایی غیراخلاقی دارد. چند نفر دیگر نیز گفته مرا

تأیید کردند. قرار بر این شد که در صورت بردنمان به این زندان، به شدت مخالفت و مقابله کنیم. البته از جمع ما در آن شب، ۳۱ نفر از جمله آقای محمدجواد حجتی کرمانی و جواد منصور را جدا کردند و به زندان شماره ۳ بردند. ما از همان شب اول شروع به اعتراض کردیم و خواستیم ما را هم به شماره ۳ ببرند، اما آنها بهانه گرفتند و گفتند که در آنجا کمونیست ها و مارکسیست ها هستند و ممکن است شما را بی دین کنند! بچه‌ها بدون توجه به دلایل و بهانه‌های آنها، به اعتراض خود ادامه دادند. همان شب یک نظافتچی خود را به اتاق ما رساند و پرسید: «احمد کیست؟ شالچی کیست؟» من و محمدتقی شالچی خودمان را معرفی کردیم. او گفت: «حاج آقا عراقی این دم‌پختک را برای شما فرستاده و گفته است، وای به حالتان اگر قبول کنید به زندان عمومی بیاید.» با این گفته شهید عراقی حجت بر ما تمام شد. بچه‌ها پس از خوردن غذا، شروع به خواندن دعای کمیل کردند. آقای اکبر صلاح‌محمد با سوز و گداز دعا را می‌خواند و بچه‌ها نیز منقلب شده بودند و می‌گریستند. ناگهان زندانبان‌ها در را باز کردند و داخل اتاق آمدند و گفتند: «شما که عرضه نداشتید چرا دنبال این کارها رفتید!» در حال گریه از حرف آنها خنده‌مان گرفت. پس از دعا جوان‌ترها به خواب رفتند. من، عباس آقا زمانی (ابوشریف) و یوسف رشیدی که سندان از بقیه بیشتر بود، با هم صحبت کردیم و قرار گذاشتیم که به هر قیمتی که شده، از بردن بچه‌های کم سن و سال و جوان به زندان شماره ۱ جلوگیری کنیم. بعد سفارش‌ها و وصیت‌هایمان را به یکدیگر گفتیم و آماده مبارزه تا سرحد شهادت شدیم. شهید عراقی دوباره پیغام داد: «مقاومت کنید و به زندان عمومی نروید. شما در داخل ایستادگی کنید. ما به خانواده‌هایتان اطلاع دادیم و الان آنها پشت در زندان اجتماع کرده‌اند و خواستار انتقال شما به زندان سیاسی هستند.» همت، درایت و سرعت عمل شهید عراقی در این حرکت برای ما جای بسی تعجب و درس بود.

در زندان شماره ۱ ما را به بند شماره ۲ بردند. ... روز اول استقرار ما در این بند، فردی قذبلند و درشت هیکل به نام عیسی که گویا مسئول داخلی بند بود، به اتاق ما آمد و گفت: «شما همان‌هایی هستید که تازه آوردنتان؟» «بله.» گفت: «حاجی عراقی مرا فرستاده تا هر کاری داشتید به من بگویید. اگر کسی هم اذیتان کرد بگویید تا حسابشان را برسیم.» بعد کمی درباره اوضاع ناهنجار بند توضیح داد. آنچه که برای ما جالب و مهم بود، هشپاری، آگاهی و درایت حاج مهدی عراقی و نفوذ او در زندان بود که توانسته بود حتی افراد شرور را نیز مهار و با خود همراه کند و این گونه چتر حمایتی خود را بر سر ما بگستراند. او به همراه آقای عسگراولادی، علاوه بر حمایت عمیق از ما در زندان و ارسال پیغام مبنی بر صبر و مقاومت در بیرون زندان نیز با انتقال اطلاعات دست به یک سلسله اقدامات زد و از طریق حرکت خانواده‌ها، فشارهایی

را بر مسئولین زندان وارد کرد».

احمد احمد در ادامه خاطرات خود از شهید عراقی در زندان را می‌گوید:

وضعیت غذای زندان شماره ۳ خوب نبود و در حدی هم نبود که افراد را سیر کند... در این زندان ما خود غذا می‌پختیم. حاج مهدی عراقی در این کار رهبر و پیشرو بود. او خشکه مواد غذایی را از بیرون تهیه و با کمک دیگر افراد طبخ می‌کرد...

آنچه که در زندان شماره ۳ وجود داشت، تصویری از یک جامعه اسلامی بود. هر کسی هر چه را برای خود می‌خواست، برای دیگری نیز می‌خواست و آنچه را که برای خود نمی‌پسندید، برای دیگری هم نمی‌پسندید. برادری، وحدت و یگانگی در تمام سطوح دیده می‌شد. از نظر مالی هیچ کس وابسته به داشته‌های خود نبود و هر چه داشت، با برادران خود تقسیم می‌کرد و اگر کسری هم داشت، از آنها دریافت می‌کرد و این همان مدینه فاضله‌ای بود که سال‌ها به دنبالش بودیم. زندان فرصتی بود که اندیشه جامعه اسلامی را آزمایش کنیم و آن را تحقق بخشیم. جامعه اسلامی یک آرمان و هدف بود و زندان محل تجربه آن. حزب ملل اسلامی با ۵ یار خود با پیشکسوتان هیأت‌های مؤتلفه درهم آمیخته و جامعه اسلامی را در برابر کمون مارکسیست‌ها عینیت بخشیدند. جامعه اسلامی یک هیأت اجرایی داشت که هر دو ماه یک بار به واسطه یک انتخابات تعیین می‌شدند. این هیأت دارای ۵ عضو بود که هر یک طبق مسئولیت‌هایی به مسائل مالی اعضا، تهیه غذا و مایحتاج، نظافت، کسب اخبار، برخورد با مسئولین زندان، برخورد با سایر گروه‌ها و... رسیدگی می‌کردند. در جامعه اسلامی دخل و خرج مشترک بود. پول‌هایی را که از زندان (۳۶ تومان در ماه) یا از ملاقات‌کنندگان می‌گرفتند، در یک چمدان می‌ریختند. اسامی افراد عضو به ترتیب روی این چمدان نوشته شده بود. اول هر ماه هر کسی به آن مراجعه می‌کرد و جلوی اسمش علامت (x) می‌گذاشت. از محل جمع‌آوری این پول‌ها، مواد اولیه و سایر اقلام مورد نیاز اعضا و زندانیان تهیه می‌شد. در نوبتی که من و شهید عراقی در هیأت انتخاب شدیم، هیأت ۱۸۰۰ تومان بدهی داشت که ما توانستیم با برنامه‌ای سخت، ظرف چهار ماه آن را بپردازیم و وضعیت غذا را بهتر کنیم. از آنجا که از طرف مسئولین زندان، کسی برای نظافت بندها و قسمت‌های مختلف تعیین نشده بود، خود بچه‌ها به نوبت در امر نظافت و بهداشت محیط زندان شرکت می‌کردند. ورزش هم از برنامه‌های همیشگی بچه‌ها بود...

رفت و روب، نظافت اتاق‌ها و بندها، سفره گستردن، شست و شوی ظرف و... به صورت نوبتی انجام می‌شد. این نوبت توسط هیأت ۵ نفره تعیین می‌شد. جالب اینکه در این تقسیمات، هیچ کس بر دیگری برتری نداشت و همه در نوبت‌های مقرر خود، در این امور مشارکت

می کردند؛ با اینکه برای ما پذیرفته نبود که افراد روحانی چون آقای انواری و حجتی کرمانی به این کارها بپردازند، ولی آنها با اصرار خود عهده‌دار این وظایف می شدند.^{۹۱}

منش و شخصیت شهید عراقی موجب می گردید که نه تنها مبارزان مسلمان، بلکه حتی زندانیان غیر مذهبی نیز نسبت به او تمایل یابند. در سال ۱۳۴۸ش و در پی سخت گیری بر زندانیان سیاسی از سوی مسئولین زندان قصر (که نتیجه اقدام به فرار تعدادی از محبوسین کمونیست بود)، همه آنان از طیف‌های مختلف اعتصاب غذا نمودند که به مدت چند روز طول کشید و در نتیجه این رویداد عراقی به همراه دو زندانی دیگر، یعنی انواری و عسگر اولادی، در شهریور همان سال به زندان برازجان تبعید گردیدند^{۹۲} و بعد از تقریباً ۹ ماه، در اواسط خرداد ۱۳۴۹ش به تهران برگردانده شدند.^{۹۳}

شرایط غذای زندانیان، از کیفیت مناسبی برخوردار نبود و مسئولین زندان هم توجهی به این مسئله نمی کردند. بدین خاطر، همه زندانیان در اواخر سال ۱۳۵۰ش به اعتصاب غذا مبادرت نموده و در نتیجه، دست‌اندرکاران زندان مجبور شدند خواسته محبوسین را مبنی بر حضور یک نماینده از آنان در آشپزخانه بپذیرند و این مهدی عراقی بود که (با توجه به وجهه عمومی اش) از طرف زندانیان به عنوان نماینده انتخاب گردیده و به مدت دو سال در این جایگاه بود.^{۹۴} او با استفاده از این موقعیت (با توجه به جسارت، چالاکي و روابط اجتماعی بالا)، به تشدید فعالیت‌های سیاسی اش مبادرت ورزید، چنان که به وسیله افراد مرتبط با خود، از اطلاعات خارج از زندان مطلع گردیده و آن را به زندانیان سیاسی برجسته انتقال می داد.^{۹۵} اما در نهایت به خاطر همین فعالیت‌هایش، از این جایگاه برکنار شد و حتی در اوایل شهریور ۱۳۵۲ش به مدت ۸ روز به زندان انفرادی فرستاده شد.^{۹۶}

اما در مورد رابطه او با برخی از زندانی‌های کمونیست که ساواک به آن اشاره کرده^{۹۷} باید به این نکته اشاره نمود که این موضوع با حفظ حریم‌ها و مرزهای اعتقادی منافاتی نداشت و نشانگر حسن خلق و سلوک جوانمردانه وی با همه زندانیان بود. چنان که یکی از هم‌زمانش در زندان، از جدا شدن اتاق ملاقات مسلمانان و کمونیست‌ها، از طریق تلاش پیگیر شهید مهدی عراقی سخن می گوید چرا که خانواده‌های کمونیست‌ها «بی حجاب و با وضع‌های ناجور می آمدند».^{۹۸} انقلابی دیگری روایت می کند: «ما بعد از آمدن به بند ۳ با کمونیست‌ها و مجاهدین هم سفره بودیم ولی بعد از حضور آقایان عراقی، انواری، عسگر اولادی و امانی، آنان حاضر نشدند با کمونیست‌ها در یکجا باشند. همین امر موجب می شد که رجوی و همفکرانش بگویند که اینها خشکه مقدس هستند».^{۹۹} حتی گفته شده که در یک مقطعی، مسئولین زندان اعلام نمودند نماز صبح برای افراد زیر ۴۰ سال ممنوع می باشد که زندانیان مسلمان به شدت مقاومت نموده و

مهدی عراقی اظهار نمود: «اگر ۲۰ نفر در این راه کشته شود ارزشش را دارد» و در نهایت، این قانون لغو گردید.^{۱۰۰}

از اواخر سال ۱۳۵۵ش، به تدریج بسیاری از زندانیان سیاسی آزاد گردیدند. از این رو مهدی عراقی نیز در اواسط بهمن ۱۳۵۵ش بعد از تقریباً ۱۳ سال حبس، آزاد شد.^{۱۰۱} در مورد چگونگی آزادی او (و برخی هم‌زمانش در مؤتلفه) نیز مسائلی مطرح شده بود. مثلاً اینکه وی و جمع دیگری از زندانیان، در یک مراسم اظهار ندامت و تقاضای عفو نمودند، این شایعه، به ویژه در میان نیروهای چپ‌گرا، بازتاب گسترده‌ای به همراه داشت.^{۱۰۲} اما عراقی با توجه به خصایص شخصیتی خود، حاضر به چنین کاری نشده بود، شایعه این موضوع غیرقابل باور بود (بنابر گزارش ساواک در اواخر بهمن ۱۳۵۵ش) و مردم و رجال سیاسی آن را رد نموده‌اند.^{۱۰۳}

دوران انقلاب

شهید حاج محمد مهدی عراقی بعد از آزادی‌اش از زندان، با توجه به خصلت انقلابی‌اش و اینکه تا حدود زیادی از فشار بر مخالفان سیاسی کاسته شده و به خصوص نشانه‌های تزلزل پایه‌های نظام سلطنتی، آشکار شده بود، بلافاصله به فعالیت‌های مبارزاتی روی آورد؛ چنانکه از یک سو، همراه با همقطاران سابقش در مؤتلفه، درصدد احیای گروه مذکور برآمد^{۱۰۴} و از سوی دیگر، درصدد ارتباط نزدیک و همکاری با برخی دیگر از مخالفان رژیم پهلوی، از طیف‌های سیاسی و اعتقادی دیگر برآمد. چنانکه بنابر گزارش ساواک، او در شهریور ۱۳۵۶ش اولین دیدارش با فروهر (یکی از رهبران جبهه ملی چهارم در آن برهه زمانی) را به منظور همسویی در مبارزه سیاسی علیه رژیم وقت انجام داد، او در این دیدار (در راستای روحیه انقلابی‌اش) به فروهر متذکر می‌شود اگرچه هیچ‌یک از دو جناح (یعنی نه جریان‌های اسلامی و نه ملی‌گرایان) نسبت به کمونیست‌ها دیدگاه مناسبی نداشته و حاضر به ائتلاف با آنان نیستند، با این حال در این زمان که یک دشمن مشترک به نام حکومت پهلوی پیش روی آنهاست، نباید لبه تیز حملاتشان را به سوی آنان نشانه بگیرند.^{۱۰۵}

در همین مقطع زمانی، یعنی یک سال منتهی به انقلاب، شهید عراقی با گروه‌های چریکی اسلامی^{۱۰۶} نیز در ارتباط بود و به آنها در راستای مبارزه مسلحانه بر ضد پهلوی، کمک می‌نمود. چنانکه برخی از اعضای گروه فلق را به سوریه و لبنان برای فراگیری تعالیم نظامی فرستاد.^{۱۰۷} گروه منصورون هم از طریق شهید عراقی با فلق مرتبط شد.^{۱۰۸} همچنین بنابر گزارش ساواک، از اوایل شهریور ۱۳۵۶ش، او با گروه‌های فلاح، بشیر، صف، منصورون و فلق ارتباط داشت.^{۱۰۹} در گزارشی مربوط به همان برهه زمانی، عراقی با جنبش مسلمانان مبارز نیز تماس داشته و

ضمن انتقاداتی به مطالب برخی اعلامیه‌های آنان، در صدد ایجاد تشکلی میان گروه‌های مختلف مبارز بود. او با برخی عناصر نهضت آزادی نیز ملاقات کرد و معتقد بود گروه‌های مخالف رژیم با تحرک سیاسی و نظامی بیشتر نباید اجازه دهند تا جو انقلابی در آن برهه زمانی، فرونشیند.^{۱۱۰}

شهید مهدی عراقی در اواسط مهرماه همان سال، بار دیگر با داریوش فروهر ملاقات نموده و طی آن، توافقاتی میان طرفین انجام گردید، مبنی بر آن که: ۱. از طرف فروهر و طرفدارانش به کمونیست‌ها حمله نشود و آنها خط‌مشی خود را در حمله به دستگاه ادامه دهند لیکن هیچ‌گونه همکاری با آنان به عمل نیاید. ۲. موافقت گردید که امام خمینی کماکان به عنوان رهبر نهضت مورد قبول باشد و از طرف هیچ گروهی در این مورد اهمال صورت نگیرد.^{۱۱۱}

عراقی توانست از سابقه مبارزاتی و وجهه مطلوبش در میان مبارزین سیاسی استفاده نموده و نقش مهمی در همسویی نسبی بسیاری از مخالفان پهلوی، در مبارزات دوران انقلاب ایفا نماید.^{۱۱۲} همچنان که بنابر یکی از گزارش‌های ساواک: «عراقی فردی است که همه گروه‌ها اعم از مسلح و به اصطلاح سیاسی کار او را قبول دارند و کار اصلی او نزدیک کردن و ایجاد وحدت بین آنان به خصوص در زمینه عدم طرد مجاهدین [مسلمان] از گروه‌های بازاری و به اصطلاح روحانی می‌باشد».^{۱۱۳} شهید عراقی، ضمن آن که هدفش را تقویت همسویی گروه‌های مخالف پهلوی در راه سقوط حکومت سلطنتی قرار داده بود، ضمن آن با توجه به گرایش اعتقادی خود در راستای ارزش‌های دینی، سعی می‌کرد تا پیوند بین گروه‌های اسلامی را مورد تأکید قرار دهد. بنابر یک گزارش ساواک که در اواسط بهمن ۱۳۵۷ تهیه شده، مهدی عراقی در صحبتی که با یکی از هم‌زمانش داشت گفت: «چون رژیم از یک سو شروع به یک سلسله اصلاحات جدی از جمله تقلیل مالیات‌ها نمود و از سوی دیگر به گروه‌های نسبتاً وجیه‌المله منجمله جبهه ملی و کمیته دفاع از حقوق بشر میدان داده، احتمال دارد پس از مدتی عناصری مثل امینی روی کار آیند که احتمالاً دست به اصلاحات وسیع‌تری خواهند زد. با توجه به این عوامل، ایجاد فوری تشکیلات مذهبی که دربرگیرنده عناصر صاحب‌نفوذ و واقعاً اسلامی و ملی مثل افسراد نهضت آزادی البته کادرهای رده پائین آن ضروری بوده تا در مواقع لزوم حرکت پراکنده عناصر مذهبی که واقعاً همه فشارها را متحمل می‌شوند متشکل و به طور جمعی رهبری گردند. به علاوه این حرکت در جهت رهنمودهای [امام] خمینی در بیانیه‌های مختلف که دعوت به تشکل نموده نیز به عمل آمده است. در این جریان عراقی و دارودسته‌اش با گروه‌های زیادی منجمله کادرهای مختلف نهضت آزادی از جمله بازرگان و همین‌طور با عناصر اسلامی خارج یعنی هواداران یزدی در آمریکا مذاکره نمودند و با نهضتی‌ها هم تقریباً به وحدت رسیدند ولی با بازرگان به علت اینکه گروه عراقی، شعارشان را

ایجاد مرحله به مرحله جامعه توحیدی، مخالفت اصولی با استبداد و مخالفت با استعمار و استثمار قرار داده‌اند و بازرگان به استثناء موافقت با مورد اول، چون شعار دوم آنها را رودرروی آمریکا قرار می‌دهد و با شعار سوم نیز اصولاً مخالف می‌باشد تاکنون به توافق کلی نرسیدند».^{۱۱۴}

همچنین در گزارش دیگری عنوان شده است مهدی عراقی، از روی تمسخر، ایالات متحده آمریکا را امید مهندس مهدی بازرگان و حزب متبوعش یعنی نهضت آزادی ایران می‌داند.^{۱۱۵} همانگونه که پیش‌تر اشاره شد یکی دیگر از گروه‌هایی که شهید عراقی در یک سال منتهی به انقلاب اسلامی با آنان در ارتباط بود، جنبش مسلمانان مبارز به رهبری حبیب‌الله پیمان نام داشت. گروه مذکور اگر چه خود را در طیف جریان‌های اسلامی قرار می‌داد ولی دارای گرایش‌های سوسیالیستی و تا حدودی ملی‌گرایی نیز بود. اگر چه شهید عراقی، با سران گروه مذکور مناسباتی داشت اما با توجه به ارزش‌های دینی و انقلابی خود، نمی‌توانست با آنان همسو گردد و انتقادات شدیدی نیز نسبت به آنها داشت. چنان‌که ساواک گزارش داده: «یکی از موارد اختلاف این است که جنبش اعتقاد به امامت و رهبری [امام] خمینی نداشته بلکه معتقد است که مسائل ایدئولوژیک را خودش باید حل نماید نه [امام] خمینی و عراقی اظهار نظر می‌نماید طریقی که جنبش انتخاب نموده تمام و کمال راه مجاهدین در سال ۱۳۵۰ش می‌باشد و بالاخره هم منجر به انحراف ایدئولوژیک خواهد شد».^{۱۱۶}



شهید مهدی عراقی در مراسم استقبال از امام خمینی در فرودگاه مهرآباد

شهید مهدی عراقی، که در صدد بود تا فضای انقلابی حاکم بر کشور تداوم یافته و تشدید گردد، در نظر داشت از طریق اقدامات مسلحانه، عاملان کشتار مردم در حین تظاهرات و وقایع انقلاب را به مجازات برساند. چنان که در یکی از گزارش‌های ساواک مربوط به ۱۹ مهر ۵۷ آمده است: «برای آنکه جو حاکم فروکش نکند و در ضمن برای تسلی دل خانواده‌های داغدار، لازم است مسببین جریانات اخیر از خسرو داد تا آن استواری که به تنهایی ۴۵۰ نفر را کشت را ترور کنیم. به این مناسبت قرار شد مشخصات این گونه افراد را به عراقی بدهند تا به عناصر اهل عمل برساند».^{۱۱۷} در اواخر مهر بنابر گزارش ساواک، یکی از انقلابیون به عراقی اظهار می‌دارد که به چهار هزار عکس از امام خمینی برای انتشار آن در مکان‌های متفاوت نیاز دارد و او نیز از طریق یکی از دوستانش شرایط تدارک آن عکس‌ها را فراهم نمود.^{۱۱۸}

در گزارشی دیگر به تاریخ اوایل آبان ۵۷ از رابطه نزدیک شهید عراقی با گروه‌های چریکی سخن رفته و گفته شده: «شخصی فوق‌العاده افراطی می‌باشد و با بسیاری از گروه‌های برانداز داخلی، جناح‌های خارج از کشور و [امام] خمینی مرتبط است».^{۱۱۹}

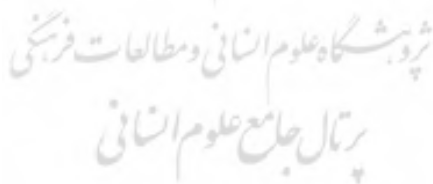
حاج مهدی عراقی که به عنوان یک سابقه‌دار سیاسی، برای رفتن به خارج از کشور، دارای محدودیت بود، به وسیله یکی از اقوام که از امرای ارتش و دارای نفوذ بود، توانست گذرنامه تهیه نموده و در ۸ آبان برای ملاقات با امام روانه پاریس گردید.^{۱۲۰} عراقی در پاریس نیز، نقش تأثیرگذاری ایفا نمود. چنانکه نه تنها در مسائل مربوط به اداره امور محل اقامت امام خمینی همچون تدارکات و مسائل امنیتی به منظور حفاظت از جان امام، فعالیت بسیاری نمود،^{۱۲۱} بلکه سعی کرد تا گروه‌های اسلامی را بیشتر در امور مشارکت دهد.^{۱۲۲} همچنین از همان‌جا، در ارسال سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های امام خمینی به ایران نیز مؤثر بود و در این راه از خانواده خود نیز استفاده می‌نمود و اعضای خانواده‌اش نیز، در این راه با او همگام بودند به طوری که ساواک اظهار می‌کند: «خانواده او نیز کلاً منحرف هستند».^{۱۲۳}

شهید محمدمهدی عراقی بعد از تقریباً یکماه حضور در پاریس، در دهم آذر به ایران بازگشت. او بلافاصله بعد از ورود به کشور، با برخی از سران گروه صف ملاقات نموده و پیشنهاد کرد به منظور تهییج فضای سیاسی چند اقدام نظامی انجام شود. عراقی بر انجام عملیات‌هایی همانند انفجار مشروب‌فروشی‌ها تأکید می‌نمود، تا عوامل حکومت، پی به این نکته ببرند که اقدامات انجام شده، صرفاً اسلامی است.^{۱۲۴} توانایی‌های شهید عراقی آن قدر بود که بتواند تدارک ۳۰ قبضه مسلسل را برای چریک‌های اسلامی در ماه‌های منتهی به انقلاب ببیند.^{۱۲۵} او در همین برهه زمانی، بیش از پیش نسبت به مجاهدین خلق و تهدیدات ناشی از آنان، احساس خطر می‌کرد.^{۱۲۶} شهید عراقی، در اواخر دی دوباره به پاریس رفت و این بار،

همراه با امام خمینی در ۱۲ بهمن به ایران بازگشت و از این زمان تا ده روز بعد از آن، برای حفاظت از امام خمینی در مدرسه علوی و رفاه حضور داشت.^{۱۲۷}

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اکثریت مبارزان مسلمان تحت رهبری روحانیون انقلابی به تشکیل حزب جمهوری اسلامی مبادرت ورزیدند تا از این طریق یک تشکیلات سیاسی فعال بر اساس «خط اصیل اسلام» به وجود بیاورند. شهید عراقی از نخستین ثبت نام کنندگان در حزب مذکور بود و با توجه به سابقه مبارزاتی اش در زمره یکی از اعضای سی نفره شورای مرکزی موقت آن قرار گرفت.^{۱۲۸} او همچنین با توجه به سابقه مدیریتی و اجرایی خوبی که در میان مبارزین انقلابی در طی سال‌های مبارزه داشت، مناصب دیگری را نیز عهده‌دار گردید؛ او یکی از اعضای شورای مرکزی روزنامه کیهان نیز بود.^{۱۲۹} همچنین برای مدتی، به ریاست زندان قصر تعیین گردید.^{۱۳۰} در تشکیل بنیاد مستضعفان نیز نقش مهمی ایفا نمود.^{۱۳۱} تا آنکه سرانجام، این انقلابی خستگی ناپذیر، در چهارم شهریور ۱۳۵۸ش توسط تروریست‌های گروهک فرقان، به همراه فرزندش حسام به شهادت رسید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پانوشتها

- * کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.
- * کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.
- ۱- پیشکسوت انقلاب شهید مهدی عراقی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، مقدمه، ص ده.
- ۲- پیشکسوت انقلاب، همان، مقدمه، ص ده.
- ۳- شاهد یاران، به نقل از هاشم امانی، همان، ص ۱۰.
- ۴- شاهد یاران، به نقل از کرباسیچیان، همان، ص ۵۵.
- ۵- شاهد یاران، به نقل از شجونی، همان، ص ۳۱.

- ۶- پیشکسوت انقلاب، همان، مقدمه، ص ۵۳-۵۴.
- ۷- در مورد فداییان اسلام، نک: شهید نواب صفوی، جامعه و حکومت اسلامی، قم، انتشارات هجرت، بی تا؛ داود امینی، اندیشه و عملکرد فداییان اسلام، تهران: مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۸۵؛ عبدالرحمن حسینی فر، فداییان اسلام در کلام یاران، تهران: مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۸۹، ص ۲۸.
- ۸- نک: ناگفته‌ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، به کوشش: محمود مقدسی، تهران: رسا، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹.
- ۹- پیشکسوت انقلاب، همان، ص ۱۳.
- ۱۰- همان، ص ۱۸.
- ۱۱- همان، ص ۱۱.
- ۱۲- شاهد یاران، به نقل از صفا، همان، ص ۵۱.
- ۱۳- محمود مقدسی، صص ۵۳-۵۱.
- ۱۴- باید به این نکته اشاره نمود که در جریان نهضت ملی کردن نفت، رابطه بسیار نزدیکی میان آیت‌الله کاشانی و فداییان اسلام وجود داشت و علت حمایت آنان از جریان مذکور، حضور طیف مذهبی به خصوص آیت‌الله کاشانی بود. تا آنجا که برخی عنوان نمودند، رهبر روحانی فداییان اسلام در سطح اعلی، آیت‌الله کاشانی بوده است (جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۷۴) و نواب صفوی، او را همواره به عنوان پدر بزرگوار خود می‌خواند (روحانیت و ملی شدن صنعت نفت، قم، نشر روح، ۱۳۵۸، ص ۲). آیت‌الله کاشانی یکی از دو رهبر اصلی جبهه ملی و جریان ملی شدن نفت بود. چنان‌که بعد از پایان تبعیدش و ورود به ایران در سال ۱۳۲۸ش تا ملی شدن نفت ایران، قاطعانه در این زمینه ایستادگی نمود و حتی در قیام سی تیر ۱۳۳۱ش نیز نقش بسیار مهمی ایفا کرد و از عوامل تداوم نخست‌وزیری دکتر مصدق بود، اما در نهایت، اختلاف نظرات جدی میان طرفین، منجر به جدایی آنان گردید. (نک: روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، صص ۲۴-۱۰).
- ۱۵- محمود مقدسی، همان، صص ۵۴-۵۳؛ شاهد یاران، به نقل از هاشم امانی، همان، ص ۱۱.
- ۱۶- محمود مقدسی، صص ۵۸-۵۶.
- ۱۷- همان، صص ۶۶-۶۴؛ شاهد یاران، به نقل از عبدخدایی، همان، ص ۴۷.
- ۱۸- پیشکسوت انقلاب، همان، ص ۱۷؛ محمود مقدسی، صص ۱۰۲-۹۸.
- ۱۹- نک: محمود مقدسی، صص ۱۰۹-۵۳.
- ۲۰- احمد کسروی در ۱۲۶۹ش در تبریز متولد شد. اجدادش در کسوت روحانیت بودند و خود او نیز تا دوران جوانی در این کسوت بسر می‌برد، اما بعد از انقلاب مشروطه و در حالی که تحت تأثیر آثار ضدمذهبی افرادی همچون آخوندزاده و ملکم‌خان قرار گرفته بود، به تدریج به سوی گرایش‌های غیردینی متمایل گردید و حتی با حزب دمکرات نیز رابطه نزدیکی داشت. او که شدیداً به سمت افکار سکولاریستی و غربگرایانه گرایش یافته بود، در دو دهه پایانی عمرش (۱۳۲۴-۱۳۰۴ش)، به ترویج گرایش‌های ضددینی خود پرداخت. مضامین صحبت‌های او، بوی نفی اسلام، نفی خاتمیت، دعوی پیامبری می‌داد و حتی ادعا می‌کرد که در پی ایجاد پاک‌دینی است. این‌گونه اظهارات انحرافی او و ترویج آن در جامعه، موجب نارضایتی و واکنش روحانیون بلندپایه گردید و در نهایت، حکم شرعی درباره وی به وسیله فداییان اسلام اجرا شد. (نک: نماد انحراف روشنفکری، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۷ش، صص ۱۳۳-۱۹).
- ۲۱- پیشکسوت انقلاب، همان، ص ۸.
- ۲۲- نک: محمود مقدسی، همان، صص ۱۱۸-۱۰۹؛ شاهد یاران، به نقل از هاشم امانی، همان، ص ۱۱؛ شاهد یاران، به نقل از عبدخدایی، همان، ص ۴۷.
- ۲۳- شاهد یاران، به نقل از توکلی بینا، همان، ص ۳۴.
- ۲۴- قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۴۲۸.
- ۲۵- مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، کتاب اول، تهران: مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶.

- ۲۶- قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ۱۵۸؛ یعقوب توکلی، خاطرات علی امینی، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵.
- ۲۷- محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۲۴۷.
- ۲۸- یعقوب توکلی، همان، ۱۰۳؛ محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ج ۲، تهران: نشر نامک، ۱۳۷۳: ۳۲۹؛ (عبدالله جاسبی، از غبار تا باران، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۸۲: ۱۶۳.
- ۲۹- شاهد یاران، به نقل از شجونی، همان، ص ۳۱.
- ۳۰- شاهد یاران، به نقل از صفا، همان، ص ۵۱.
- ۳۱- محمود مقدسی، همان، ص ۱۵۱؛ همچنین نک: علی باقری، خاطرات ۱۵ خرداد، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۸، ص ۸.
- ۳۲- محمود مقدسی، همان، ص ۱۵۱.
- ۳۳- نک: محمود مقدسی، همان، صص ۱۵۵-۱۵۱.
- ۳۴- شاهد یاران، به نقل از توکلی بینا، همان، ص ۳۶.
- ۳۵- نک: محمود مقدسی، همان، صص ۱۶۴-۱۵۸؛ شاهد یاران، به نقل از خسروشاهی، همان، ص ۱۸؛ محمود طاهر احمدی، همان، صص ۵۴-۵۳.
- ۳۶- علی باقری، همان، دفتر ششم، به نقل از خلخالی، ص ۱۹۶.
- ۳۷- محمود مقدسی، همان، ص ۱۶۱.
- ۳۸- همان، ص ۱۶۹.
- ۳۹- پیشکسوت انقلاب، همان، صص ۲۹-۲۷.
- ۴۰- اعضای این گروه در وقایع تاسوعا و عاشورای ۱۳۴۲ش و همچنین قیام نیمه خرداد همان سال بسیار تأثیرگذار بودند، همچنین در وقایع دیگری همچون انتشار اعلامیه امام خمینی در مورد کاپیتولاسیون در آبان ۱۳۴۳ش پرتکاپو و فعال ظاهر شدند. این گروه که رابطه بسیار نزدیکی با امام خمینی و روحانیت انقلابی پیرو ایشان منجمله شهید مطهری و شهید بهشتی داشتند، سعی می‌کردند از طریق مجرای دینی و اقتصادی (بازار) در راستای اهداف انقلاب و اسلام فعالیت نمایند. گروه مذکور بعد از واقعه ترور منصور، تا حدود زیادی فروپاشید اما کاملاً از بین نرفت تا آنکه با شعله‌ور شدن زبانه‌های انقلاب در سال ۱۳۵۶ش، دوباره در کنار روحانیت انقلابی قرار گرفته و نقش بسزایی در انقلاب اسلامی داشتند. برای اطلاعات بیشتر در مورد این گروه، نک: اسدالله بادامچیان و علی بنائی. هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، بی‌جا: اوج، ۱۳۶۲.
- ۴۱- شاهد یاران، به نقل از عسگر اولادی، همان، ص ۷.
- ۴۲- نک: محمود مقدسی، همان، صص ۱۶۶-۱۶۵؛ علی باقری، همان، دفتر هشتم، به نقل از مروارید، ص ۲۳۳.
- ۴۳- محمود مقدسی، همان، صص ۱۷۵-۱۷۳؛ شاهد یاران، به نقل از توکلی بینا، صص ۳۸-۳۶؛ علی باقری، همان، به نقل از زری‌باف، ص ۱۰۷.
- ۴۴- محمود مقدسی، همان، صص ۱۷۶-۱۷۵.
- ۴۵- شاهد یاران، به نقل از احمد احمد، همان، ص ۷۰؛ شاهد یاران، به نقل از حبیب اللهیان، همان، ص ۹۱.
- ۴۶- نک: محمود طاهر احمدی، همان، صص ۶۵-۶۲.
- ۴۷- علی باقری، همان، به نقل از حداد عادل، ص ۳۷.
- ۴۸- همان، به نقل از غرضی، ص ۲۵۷.
- ۴۹- همان، به نقل از علم‌الهدی، ص ۱۶۲.
- ۵۰- نک: محمود مقدسی، همان، صص ۱۸۵-۱۸۳؛ محمود طاهر احمدی، همان، صص ۶۹-۶۷.
- ۵۱- شاهد یاران، به نقل از هاشم اماتی، همان، ص ۱۲؛ علی باقر، همان، به نقل از محسن لبنانی، ص ۳۵۴؛ «آقامهدی در میان ورزشکاران باستانی و میدانی‌ها آشنا زیاد داشت و حرفش را هم می‌خواندند. صنف کوره‌پز و فخار هم آدم‌های یل و داش و جوانمردی بودند» شاهد یاران، به نقل از حائری‌زاده، ص ۷۹.

- ۵۲- پیشکسوت انقلاب، همان، ص ۴۸.
- ۵۳- محمود مقدسی، همان، صص ۱۶۶-۱۶۷؛ محسن هاشمی، دوران مبارزه، تهران: نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶، ج اول، ص ۱۹۹.
- ۵۴- شاهد یاران، به نقل از شجونی، همان، ص ۳۲.
- ۵۵- همان، به نقل از مروارید، ص ۳۰.
- ۵۶- پیشکسوت انقلاب، همان، ص ۷۹.
- ۵۷- نک: همان، صص ۸۸-۸۲.
- ۵۸- همان، ص ۹۰.
- ۵۹- شاهد یاران، به نقل از حائری‌زاده، همان، ص ۸۱.
- ۶۰- محمود مقدسی، همان، ص ۲۰۷.
- ۶۱- روزنامه رسالت، به نقل از بادامچیان، شم ۶۴۵۳، ۲۷ خرداد ۱۳۸۷، ص ۹.
- ۶۲- حکیمه امیری، تاریخ شفاهی هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸.
- ۶۳- شاهد یاران، به نقل از هاشم امانی، همان، ص ۱۲.
- ۶۴- همان، به نقل از شهید بهشتی، ص ۴.
- ۶۵- محمود مقدسی، همان، ص ۲۰۵.
- ۶۶- پیشکسوت انقلاب، همان، صص ۱۱۹-۱۱۳.
- ۶۷- محمود مقدسی، همان، ص ۲۰۸.
- ۶۸- همان، ص ۲۰۶؛ شاهد یاران، به نقل از اسدالله صفا، همان، ص ۵۱.
- ۶۹- شاهد یاران، به نقل از هاشم امانی، همان، ص ۱۲.
- ۷۰- پیشکسوت انقلاب، همان، صص ۱۱۹-۱۲۲؛ شاهد یاران، به نقل از اسدالله صفا، همان، ص ۵۱.
- ۷۱- نک: پیشکسوت انقلاب، صص ۱۳۵-۱۱۵؛ محمود مقدسی، همان، صص ۲۳۵-۲۱۲.
- ۷۲- محمود مقدسی، همان، ص ۲۲۴.
- ۷۳- پیشکسوت انقلاب، همان، صص ۱۳۹-۱۳۸، محمود مقدسی، همان، ص ۲۴۹.
- ۷۴- محسن هاشمی، همان، صص ۵۴۸-۵۴۷، محسن صالح، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰، عبدالمجید معادیخواه، جام شکسته، ج ۲، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۹.
- ۷۵- پیشکسوت انقلاب، همان، ص ۱۴۰.
- ۷۶- همان، ص ۱۴۶.
- ۷۷- همان، ص ۱۵۳.
- ۷۸- شاهد یاران، به نقل از ابن‌الرضا، همان، ص ۶۵؛ شاهد یاران، به نقل از احمد احمد، همان، ص ۷۱.
- ۷۹- شاهد یاران، به نقل از حائری‌زاده، ص ۸۰.
- ۸۰- همان، به نقل از قدیریان، ص ۷۷.
- ۸۱- پیشکسوت انقلاب، همان، ص ۱۷۲.
- ۸۲- شاهد یاران، به نقل از مهرآئین، همان، ص ۸۴.
- ۸۳- همان، به نقل از بجنوردی، ص ۲۱.
- ۸۴- همان، به نقل از بجنوردی، ص ۲۱.
- ۸۵- همان، به نقل از ابن‌الرضا، ص ۶۶.
- ۸۶- همان، به نقل از مروارید، ص ۲۸.
- ۸۷- متن سند در کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید مهدی عراقی، صص ۳۰۵-۳۰۴.
- ۸۸- همان، ص ۲۴۰.
- ۸۹- همان، ص ۲۴۳.

- ۹۰- همان، ص ۲۴۵.
- ۹۱- احمد احمد در گفتگو با شماره ۳۶ ماهنامه شاهد یاران.
- ۹۲- پیشکسوت انقلاب، همان، صص ۱۷۷-۱۷۴، شاهد یاران، به نقل از عسگراولادی، ص ۹.
- ۹۳- پیشکسوت انقلاب، همان، ص ۱۹۲.
- ۹۴- همان، صص ۲۰۳-۲۰۲ و ۲۲۴؛ شاهد یاران، به نقل از اسدالله لاجوردی، همان، ص ۵.
- ۹۵- پیشکسوت انقلاب، همان، ص ۲۰۵.
- ۹۶- همان، ص ۲۳۴.
- ۹۷- همان، صص ۲۱۵ و ۲۵۶.
- ۹۸- شاهد یاران، به نقل از هاشم امانی، همان، ص ۱۳.
- ۹۹- همان، به نقل از بجنوردی، ص ۲۲.
- ۱۰۰- همان، به نقل از بجنوردی، ص ۲۳.
- ۱۰۱- پیشکسوت انقلاب، همان، ص ۲۵۲.
- ۱۰۲- نک: محسن کاظمی، خاطرات عزت‌شاهی، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۵، صص ۶۱۱-۶۱۸.
- ۱۰۳- پیشکسوت انقلاب، همان، ص ۲۵۵.
- ۱۰۴- شاهد یاران، به نقل از توکلی‌بینا، همان، ص ۳۹.
- ۱۰۵- پیشکسوت انقلاب، همان، صص ۲۶۲-۲۶۱.
- ۱۰۶- برای اطلاعات بیشتر در مورد این گروه‌ها، نک: جلیل امجدی، تاریخ شفاهی گروه‌های هفت‌گانه مسلمانان.
- ۱۰۷- همان، صص ۲۹۷-۲۹۶.
- ۱۰۸- همان، ص ۳۸۱.
- ۱۰۹- پیشکسوت انقلاب، همان، صص ۲۷۵-۲۷۳ و ۳۱۵-۳۱۴.
- ۱۱۰- همان، صص ۲۷۷-۲۷۶.
- ۱۱۱- همان، ص ۲۶۴.
- ۱۱۲- شاهد یاران، به نقل از بهار فرد، همان، ص ۸۹.
- ۱۱۳- پیشکسوت انقلاب، همان، ص ۲۷۱.
- ۱۱۴- همان، صص ۳۰۲-۳۰۱.
- ۱۱۵- همان، ص ۳۲۷.
- ۱۱۶- همان، صص ۳۰۵-۳۰۴.
- ۱۱۷- همان، صص ۳۱۳-۳۱۲.
- ۱۱۸- همان، ص ۳۱۶.
- ۱۱۹- همان، صص ۳۳۳-۳۳۰.
- ۱۲۰- همان، صص ۳۲۳ و ۳۴۲.
- ۱۲۱- شاهد یاران، محسن رفیق‌دوست، ص ۲۷، شاهد یاران، به نقل از توکلی‌بینا، همان، ص ۴۰؛ شاهد یاران، به نقل از معادیخواه، همان، ص ۴۳.
- ۱۲۲- نک: پیشکسوت انقلاب، همان، ص ۳۶۶.
- ۱۲۳- همان، ص ۳۵۷.
- ۱۲۴- همان، ص ۳۶۶.
- ۱۲۵- همان، ص ۳۸۸.
- ۱۲۶- همان، ص ۳۸۹.
- ۱۲۷- شاهد یاران، محسن رفیق‌دوست، ص ۲۷، شاهد یاران، به نقل از توکلی‌بینا، ص ۴۰؛ شاهد یاران، به نقل از

شهید مهدی عراقی از نگاهی دیگر

معادینخواه، همان، ص ۴۳.

۱۲۸- همان، به نقل از شهید بهشتی، ص ۴.

۱۲۹- همان، به نقل از خسروشاهی، همان، ص ۲۰؛ همان، به نقل از توکلی بینا، ص ۴۰.

۱۳۰- همان، به نقل از بجنوردی، همان، ص ۲۳.

۱۳۱- همان، به نقل از رفیق‌دوست، ص ۲۷.

